

بخش بیست و یکم

اشغال کابل از سوی قبایل مرزی (هند بریتانیایی)

و به پادشاهی رسیدن نادر



پروفسور داکتر یوری تیخانوف

نبرد افغانی استالین

گزارنده: عزیز آریانفر

شکست نیروهای امان الله خان در حومه غزنی و در پی آن گریز او به هند، موقف بچه سقاء را به پیمانہ چشمگیری تقویت بخشید. در پیوند با این، در یکی از گزارش های استخبارات نظامی شوروی نشاندهی شده بود: «حکومت بچه

سقاء^۱ در شماری از شهرها تحکیم یافته است. نیروهای او چشمگیرترین نیروها در کشور بوده و شاید هم در آینده نزدیک به عنوان نیروهای اصلی به شمار بروند».^۲

راستش در همین سند یاد آوری شده بود که «کشاکش بر سر قدرت در افغانستان هنوز به پایان نرسیده است. چون بر «امیر» حبیب الله است تا قبایل مرزی را زیر اطاعت خود در بیاورد». روشن است با توجه به اوضاع در گستره قبایل پشتون، این «تاکید» بس به جا و به مورد بود. چون این قبایل به رغم همه دشواری ها و پراگندگی های سده بی، آغاز به متحد شدن پیرامون محمد نادر خان - قهرمان جنگ سوم افغان و انگلیس^۳ و وزیر پیشین حربه نمودند.

۱. در سند چنین آمده است - یوری تیخانوف.

۲. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، کارتن 1806، برگ 127.

۳. شماری از کارشناسان تاریخ نظامی و دیپلماتیک بر آن اند که در بر کشیدن نادر خان به عنوان «قهرمان جنگ سوم افغان و انگلیس» و همین گونه پیروزی در برابر انگلیسی ها در جنگ استقلال، بنا به یک رشته ملاحظات سیاسی که بیشتر بار تبلیغی داشته است، بزرگنمایی شده است. چون نبرد در جبهه جنوبی (که یک منطقه دور افتاده کوهستانی است) و به همین پیمانہ محاصره دژ تل که آن هم نادرست چونان «فتح تل» از سوی نادر جا زده شده است، از دیدگاه استراتژیک اهمیت چندانی نداشت و در تعیین سرنوشت جنگ برخلاف آن چه که پیوسته در طول تاریخ خلاف واقع تبلیغ شده است، تاثیر چشمگیر نداشت.

برای به دست آوردن آگاهی بیشتر در زمینه نگاه شود به: سیدال یوسفزی، «نادر چگونه به پادشاهی رسید؟»، چاپ بنگاه انتشارات «میوند».

مقارن با سرنگونی امان الله خان، نادر در فرانسه بسر می برد. چون پس از رخدادهای خوست نمی خواست به امیر اصلاح طلب خدمت نماید. جنرال سرشناس که یک رهبر محافظه کار قبیله یی بود، اقدامات شاه را به دلیل شتابزدگی هنگام پیاده سازی تحولات طراز غربی در کشور تایید نمی کرد.

جنگ داخلی در افغانستان و گرفتن تخت کابل از سوی یک تاجیک تبار، نادر خان را ناگزیر گردانید با شتاب از اروپا به میهن بشتابد و مستقلانه وارد کارزار پیکار بر سر قدرت گردد.

تا رسیدن به افغانستان، او ناگزیر گردید بس محتاطانه اقدام نماید چون محبوبیت امان الله خان در خارج به ویژه در هند بسیار بزرگ بود. از این رو، نادر نمی توانست پیش از وقت پرده از برنامه های خود بردارد.

یکی از علل وزینینی که که رهبر افغان را ناگزیر می گردانید به دامن ترندهای دیپلماتیک چنگ بیندازد، کمبود شدید منابع مالی برای آغاز مبارزه در برابر بچه سقاء بود. در اروپا و هند نادر می توانست تنها از امانیست ها که در سیمای او ناجی افغانستان و امیر خود را می دیدند، پول به دست بیاورد. هر چه بود، نادر توانست با رو آوردن به هواداران امان الله خان برای به دست آوردن کمک مالی، بخشی از مبلغ مورد نیاز را تهیه نماید.

حتا صدیق خان [چرخ - گ]. محیل، پول هنگفتی را به دسترس نادر خان گذاشته بود. او با به یاد آوردن رویدادهای آن برهه می گفت: «من با ندانستن مقاصد اصلی نادر خان و با تصور این که او به سود امان الله خان کار می کند، رهنمود دادم تا چهار هزار پوند استرلینگ با پشتوانه طلا در دسترس او بگذارند. بعدها آگاهی یافتم که از این مبلغ به نادر خان دو هزار پوند داده بودند که او طی نامه یی به خاطر آن از من سپاسگزاری کرده بود. غیر از من، کسان دیگری هم به نادر خان کمک نموده بودند. مگر نادر خان آرزوهای ما را بر آورده نساخت و پس از سرنگونی بچه سقاء در اکتبر 1929 خود را به جای امان الله خان پادشاه افغانستان خواند و سپس همه هواداران او را تسویه کرد».⁴ هر چه بود، در ماه فبروری 1929 پیشگویی در باره آینده افغانستان ناممکن بود.

نادر خان به روز حرکت خود با کشتی از فرانسه به هند، به رسانه های گروهی اعلام داشت: «من به خود حق نمی دهم در این مساله [مساله تاج و تخت - یوری تیخانف] بیشتر از دیگر افغان ها مداخله کنم. من همچنان کمترین آرزومندی یی ندارم تاج و تخت را بگیرم. همچنان در نظر ندارم هیچ گامی در این جهت بردارم. آن چه مربوط می گردد به حاکمیت اعلیحضرت امان الله خان، فیصله این امر مربوط به اراده مردم افغانستان می گردد».⁵

گفته های آخری نادر در همان هنگام گواه بر آن بود که او به کارزار پیاده ساختن برنامه پر خطر مبارزه بر سر قدرت در افغانستان پا می گذارد. چنین بر می آید که تصادفی نبود که او مصاحبه خود را در عرشه کشتی یی که در همان روز رهسپار مارسل بود، داده بود.

به تاریخ 23 ماه می 1929 جنرال نادر خان با برادرانش به شهر پیشاور - پایتخت غیر رسمی قبایل پشتون رسید. او در پیشاور با ارزیابی اوضاع، آشکارا پشتیبانی خود را از امان الله خان اعلام داشت. این گونه، نادر خان به هیات سران قبایل که به دیدار او رفته بودند، اعلام داشت که «همه توان خود را به خرج خواهد داد تا بچه سقاء را سرنگون و تاج و تخت امان الله خان را برگرداند».⁶

نادر همچنان به خان عبدالغفار خان - رهبر برجسته سیاسی ناسیونالیست های پشتون به هنگام دیدار با او از وفاداری خود به امان الله خان اطمینان داد: «همه آن چه را که من انجام می دهم، به خاطر امان الله خان است».⁷

⁴ پروتکل بازجویی از صدیق خان چرخ تاریخی 18.03.1946 // بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال روسیه، پرونده 8234، برگ

⁵ شاه ولی خان، «یادداشت های من»، ترجمه روسی، 1960، ص. 49.

⁶ فیض محمد کاتب هزاره، تذکره انقلاب، مسکو، ترجمه روسی، ص. 267.

نادر، حتا هنگامی که در اوایل ماه مارچ 1929 به خوست رسید، بنا به گزارش اجنت های بریتانیایی در ملای عام به سود امیر پیشین سخن می گفت. مگر، با این هم، او پنهانی در میان سران قبایل پشتون در برابر امان الله خان تبلیغ می کرد.

این گونه، نادر خان در روزهای نخست آمدن خود به میهن، به همه نیرو تلاش می ورزید تا پشتون های استان مرزی شمال باختری و هواداران فرونشار امیر پیشین را در درون افغانستان از خود نرانند: او پیش بین بود که امان الله خان در مبارزه بر سر قدرت شکست خواهد خورد. از همین رو، می خواست که بخش بزرگ امانیست ها پس از گریز (یا کشته شدن) رهبر شان در مبارزه در برابر بچه سقاء متحدان او گردند. همچنان ناممکن بود بدون تبارز همبستگی با امان الله، از کوهنشینان نوار «آزاد» استان مرزی شمال باختری یاری بجوید. مگر روشن است قبایل مرزی بدون «بیطرفی!» حکومت بریتانیا نمی توانستند کدام کمکی به نادر خان نمایند. نادر خان این موضوع را به خوبی می دانست. افزون بر آن، او می دید که چگونه انگلیسی ها نگذاشتند پتان ها به کمک امان الله بشتابند. در پیوند با این، نادر می بایستی با بریتانیایی کبیر در باره رفع ممانعت مشارکت پتان ها در رخدادهای افغانستان به تفاهم می رسید.⁷ هر چه بود، او توانست به مقصد دلخواه خود هر چند هم به بهای سپردن وعده به انگلیسی ها مبنی بر آن که در صورت پیروزی و نشستن بر تخت کابل تنگاتنگ با آن ها همکاری خواهد کرد، دست یابد. در آینده، این قول حد اقل به معنای خود داری افغانستان از پشتیبانی جنبش ضد بریتانیایی شورشی در گستره قبایل پشتون بود.⁸ روشن است چنین سازشنامه («جنتلمن مآبانه») را می بایستی به شدت از پشتون ها پنهان نگه داشت. چون آن ها می توانستند چنین کاری را چونان خیانت ارزیابی نمایند. تفاهم پنهانی با انگلیسی ها برای نادر خان برای پیروزی بر بچه سقاء، اقدام ناگزیر و اجباری بود. حتا دیپلمات های شوروی بر این موضوع معترف بودند. برای مثال ای. ریکس- مشاور سفارت شوروی با تجزیه و تحلیل سیاست نادر خان در دوره جنگ داخلی در افغانستان در آستانه سرنگونی «امیر» حبیب الله به تاریخ پنجم دسامبر 1929 به کمیساریای خلق در امور خارجی گزارش داد: «نادر خان در این اواخر می بایستی با انگلیسی ها نزدیک شده باشد. چون برای او راه دیگری نمی تواند مانده باشد. نادر، بدون کمک مستقیم انگلیس به دشوار می تواند بر پایان پیروزمندانه برنامه خود سنجش نماید. هر گاه او، کمک مستقیمی از سوی انگلیس به دست نیورده، به دست آوردن کمک غیر مستقیم [بریتانیا-گ.] به شکل چشم بستن به رسیدن کمک های مالی از هند و نگرفتن جلو سرازیری سپاهیان قبیله یی از نوار «آزاد» دست کم در برابر چشمان ما خود نمایی می کند. از همین رو، نادر، در آغاز تا زدودن کامل پیامدهای جنگ داخلی و تحکیم وضعیت خود در

⁷. همان جا

⁸. به باور شماری از کارشناسان، همو این کار- گشودن باب مداخله و دست اندازی ابرازی قبایل مرزی هند بریتانیایی در امور داخلی افغانستان، آن هم با پشتیبانی یک قدرت خارجی، بزرگترین و نابخشودنی ترین لغزش نادر خان بود. هر چند این کار او از دیدگاه «رنال پولیتیک» (سیاست واقع بینانه) که بیشتر بر شالوده نوعی ماکیاولیسم سیاسی استوار است، اقدام ناگزیر و اجباری یی برای رسیدن به قدرت بوده است، توجیه پذیر می باشد.

در روزگار ما نیز درست همین گونه مداخله ناروا- که کنون دیگر از خاک پاکستان صورت گرفته و شکل دنباله دار و بی پایان را به خود گرفته است، چونان بزرگترین چالش برای صلح و ثبات در کشور و حتا منطقه و جهان شناسایی شده است. این کارشناسان بر آن اند که نادر آتشی را به خرمن هستی افغانستان زد که شعله های آن شاید برای دهه های متمادی، هر گاه نه سده ها آن را خواهد سوخت. نادر با این کارش، دروزاه های جهنم را به سوی افغانستان گشود..

⁹. استیوارت، «آتش در افغانستان»، متن انگلیسی، ص. 517.

داخل افغانستان، مشی انگلوفیلی را پیش خواهد گرفت و به خواست انگلیسی ها حرکت خواهد کرد. از این رو، سرنوشت قبایل افغان (پشتون) در این برهه برای او نقش درجه دوم خواهد داشت.¹⁰

عللی که به خاطر آن ها نادر به «بیطرفی» دوستانه بریتانیای کبیر نیاز داشت، روشن بود. انگیزه های حکومت بریتانیا که از او حمایت می کرد، دارای چند پهلو بود. در آغاز 1929 در لندن با نگرانی فزاینده آمادگی امان الله خان مبنی بر لشکرکشی به کابل و پویایی امانیت ها در مسکو را که در سر انجام به تصرف مزارشریف از سوی سپاهیان شوروی انجامید، زیر نظر داشتند.

انگلیسی ها همچنان می دانستند که پشتون ها بودن یک امیر تاجیک را بر اورنگ پادشاهی را بر نخواهند تایید و دیر یا زود کابل را خواهند گرفت و بچه سقاء را سرنگون خواهند کرد. گرفتن جلو پتان های هند از مداخلت پویا در این پیکار به «پختگی رسیده» ناممکن بود و این را دیپلمات ها، کارمندان و نظامیان انگلیسی نیک می دانستند.

افزون بر این، انگلستان نمی توانست هراس نداشته باشد که قبایل مرزی پشتون با به دست آوردن «غنائم» سرشار نظامی در افغانستان تلاش خواهند ورزید هم از زیر کنترل انگلیس و هم از زیر کنترل حکومت مرکزی افغانستان بر آیند. فراخوان های مبنی بر ایجاد «یاغستان آزاد و مستقل» در دوره های خیزش های بزرگ قبایل مرزی پیوسته در هر دو سوی خط دیورند پدید می آمدند. این فراخوان ها همچنان در هنگام جنگ داخلی سال های 1928-1929 در افغانستان شنیده می شدند.¹¹

در یک سخن، بر بریتانیای کبیر بود تا با روی کار آوردن یک رهبر محافظه کار پشتون مورد پذیرش عموم به هرج و مرج در افغانستان پایان بخشد. برای بازی نمودن این نقش بهتر از نادر خان کسی یافت نمی شد.

نادر خان با به دست آوردن حسن نیت انگلیسی ها نسبت به خود، به تاریخ 6 ماه مارچ 1929 با برادرانش به خوست آمد.¹² مقارن با این وقت، دژی که از سوی باشندگان بومی به محاصره در آمده بود، در آستانه تسلیمی بود. باشندگان خوست با خشنودی به پیشواز قهرمان جنگ سوم افغان و انگلیس شتافتند و به نبردها پایان بخشیدند.¹³ دژ خوست که پسان ها متون نامگذاری شد، برای چندی ستاد فرماندهی نادر گردید. در پلان تصرف کابل که نادر تدوین نموده بود، نقش اصلی به قبایل وزیرستان هند بریتانیایی داده شده بود که می بایستی نه تنها نیروهای اصلی بچه سقاء را در هم بکوبند، بل نیز با همه نیرو از هم پاشیدگی و درز افتادگی و گسیختگی میان قبایل پشتون جنوب افغانستان را خنثی بسازد. بنا به مدارک استخبارات شوروی، شمار لشکرهای وزیر و مسعود در 1929 به نود هزار نفر می رسید (تا شصت هزار نفر وزیر و نزدیک به سی هزار مسعود) که جنگجویان بسیار خوب مسلح بودند.¹⁴

جدا از همه، این برنامه یک نارسایی جدی داشت: روشن بود تا پایان خرمن یعنی تا فرارسیدن پاییز نمی شد به سرازیری پتان ها از وزیرستان به افغانستان سنجش کرد.

نادر خان تا آمدن دسته های قبایل نوار «آزاد» امیدوار به ایجاد ائتلاف قبایل پشتون افغانستان جنوبی بود. هسته آن را می بایستی قبایلی می ساختند که همراه با او در جنگ سوم افغان و انگلیس جنگیده بودند. برای مثال، نادر برای تشکیل ارتش خود به قبیله جدران رفت

¹⁰. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، بایگانی شخصی استارک، 1929، پرونده ویژه 13، پوشه 4، کارتن 5، برگ 228.

¹¹. گزارش ستاد حوزه نظامی آسیای میانه، شماره 15//بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، کارتن 1806، برگ 115.

¹². بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 532، پرونده ویژه 4، کارتن 110، برگ 50.

¹³. شاه ولی خان، ص. 57.

¹⁴. بایگانی خدمات استخبارات خارجی، کارتن 1225 «قبایل»، (افغانستان)، برگ 27.

که بخش بزرگ جنگجویان آن کماکان به فرمانده پیشین خود سرسپرده بودند.¹⁵ افزون بر این، جدران ها به گونه سنتی پیوندهای تنگاتنگی با وزیری ها و مسعودهای هند بریتانیایی داشتند.

نادر، بردار خود- شاه محمود را که سپهدار و دیپلمات مجربی بود، به قبیله جاجی- فرستاد. تنها قبیله بی که از جمع همه قبایل مرزی یکسره به هواداری از او برخاستند. به یاری وفاداری جاجی ها، بهترین گذرگاه های استراتژیک از هند به سوی افغانستان زیر کنترل نادر در آمدند.¹⁶ با این کار، نادر، بیش از پیش مواضع خود را در ناحیه خوست تحکیم بخشید.

همین وظیفه را برادر دیگر نادر شاه- شاه ولی خان در یکی از موثرترین و پر شمارترین قبایل پشتون جنوبی- منگل ها به دوش داشت که توانست موفقانه رسالت خود را انجام دهد.¹⁷

این گونه، نادر خان که اوضاع در گستره قبایل پشتون را نیک می دانست، در نخستین گام ها در سرزمین افغانستان نیرومندترین قبایل جنوبی و وزیرستان [هند بریتانیایی- گک.] را به سوی خود متمایل ساخت و نیز از تباط مطمینی با هند بریتانیایی تامین نمود. سهم بارزی را در پیروزی آینده برادر بزرگ خود، محمد هاشم خان نیز داشت که از خوست به مشرقی رفت - جایی که او ارتباطات گسترده بی در میان سرشناسان بومی قبایلی داشت. شاید نادر خان نیک می دانست که اوضاع در این استان بس پیچیده است. چون بسیاری از قبایل پشتون و طوایف از سوی بچه سقاء خرید شده بودند. هاشم خان با آن که تند خو و به هیچ رو مرد میدان جنگ نبود، مدیر و دیپلمات خوبی بود. در پیوند با این موضوع، منطقی است گمان زد که در ماموریت او تنها حثی ساختن هواداران بچه سقاء در منطقه جلال آباد شامل می شد و بایسته بود تا جای امکان، دست کم بخش کوچکی از نیروهای «امیر» حبیب الله را به سوی خود می کشاند. در فرجام چنین هم از کار برآمد: هاشم خان هر چند هم با بسیار دشواری، مگر، توانست دسته های رزمی بی تشکیل نماید. مگر، دو بار شکست خورد و سرانجام ناگزیر گردید در سپتامبر 1929 به هند عقب نشینی نماید که در آن جا از سوی حکومت انگلیس بازداشت گردید و تنها توانست پس از پیروزی برادر خود به میهن باز گردد.¹⁸

در ماه مارچ 1929 نادر خان آشکارا بچه سقاء را با گسیل پیامی او را به چالش فرا خواند که در آن آمده بود که پشتون ها قدرت را به او واگذار نخواهند کرد و «کسی را بر تخت پادشاهی افغانستان خواهند نشاند که در میان آن ها نفوذ داشته باشد».¹⁹ او به بچه سقاء وعده سپرد در صورت موافقت با این شرایط، او را معاون «کسی» خواهد ساخت که پادشاه شود. در پاسخ، جنرال نادر خان از «امیر» حبیب الله خان جواب کوتاه و بسیار روشنی دریافت. «تا وقتی که من زنده ام، تختی را که به زور شمشیر خود گرفته ام و در دستان نیرومند من است، به کسی نخواهم داد».²⁰ این بود که شعله های جنگ داخلی در افغانستان با نیروی تازه بی زبانه کشید.

¹⁵. یادداشت گزارشی سفارت شوروی در کابل، «تبصره کوتاهی در باره قبایل داخلی جنوب افغانستان (منهای درانی ها)»، تاریخی

15.01.1930 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، بایگانی شخصی استارک، پرونده ویژه 14، کارتن 4، پوشه 1 برگ 12.

¹⁶. Gregorian V. The Emergence of Modern Afghanistan. Stanford, 1969.P. 248.

¹⁷. شاه ولی خان، ص. 60.

¹⁸. یادداشت ل. استارک- سفیر شوروی در کابل به کمیسیاری خلق در امور خارجی، «در باره اعضای حکومت و کرسی نشینان بالایی در افغانستان، تاریخی 31 ماه می 1931 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، بایگانی شخصی استارک، 1931، پرونده ویژه 15، کارتن 5، پوشه 1، برگ 87.

¹⁹. فیض محمد کاتب، ص. 63.

²⁰. همان جا

به گونه‌ی بی‌گناه دیده می‌شود، نادر خان در پیام خود از کسی نام نبرده بود. دلیل این کار آن بود که در آن هنگام هنوز امان‌الله خان که به اندازه کافی سپاه در اختیار داشت، نیز در گیر پیکار بر سر قدرت بود. تا شکست کامل او، نادر خان ترجیح می‌داد از دور تماشاگر آن باشد که چگونه رقیبان او یک‌دیگر را در جنگ فرسایشی می‌سایند. افزون بر این، او خطر «تله غلزایی» را نیک می‌دانست. راه به سوی کابل را به روی او سرزمین‌های احمدزایی‌ها می‌بست و بر پشت جبهه او لشکرهای سلیمان خیل و قبایل متحد آن‌ها که از هند در حال برگشت بودند، در هر آن می‌توانستند ضربه بزنند. در این اوضاع، نادر یگانه شگرد خرد و رزانه رزمی در برابر بچه‌سقاء را برگزید: تصمیم گرفت جنگ را به گونه فرسایشی پیش ببرد و با دادن هر گونه وعده‌ها متحدان تازه‌ی بی‌را در میان قبایل مرزی پشتون جنوبی بیاید و به سوی خود بکشاند. او برای متحد ساختن پشتون‌ها به گونه‌ی بی‌گناه که در اسناد اطلاعاتی شوروی آمده است، از شعار «افغانستان باید افغانی (پشتونی) باشد!» بهره گرفت.²¹

به تاریخ 27 ماه مارچ 1929 نخستین تهاجم نادر بر کابل آغاز گردید.²² شرایط برای آغاز اقدامات رزمی در بابر بچه‌سقاء بسیار مناسب برگزیده شده بود: نیروهای اصلی او در برابر امان‌الله خان [به حور غزنی] گسیل شده بودند. در اواخر 1929 نادر بدون جنگ شهر گردیز را گرفت و توانست شمار دسته‌های خود را تا 4-5 هزار جنگجو بالا ببرد. پس از چندی یکی از برادران او توانست گذرگاه مهم استراتژیک التیمور را بگیرد و دسته‌ی بی‌گناه نادر خود بر آن فرمان می‌راند، به زمین‌های احمدزایی‌ها در وادی چرخ برسد. تهاجم که پیروزمندانه آغاز گردیده بود، با شرمساری شکست خورد. چون احمدزایی‌ها دسته‌های پیشتاز نادر خان را در هم کوبیدند. نادر هم بی‌درنگ فرمان عقب‌نشینی داد. تهدید ضربه سلیمان خیل از پشت جبهه او را ناگزیر گردانید برای چندی از یورش به محور شمال دست نگه‌دارد.²³

21. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، پوشه 1806، برگ 146.

22. نادر خان روی هم رفته پنج بار بر کابل لشکرکشی کرده بود که در چهار تهاجم نخست با شکست رو به رو شده بود.

یادداشت: شایان یادآوری است که در چهار تهاجم نخست، تنها نیروهای قبایل داخلی اشتراک داشتند که همه یا شکست رو به رو شده بود. آن‌گاه نادر خان که از گرفتن کابل نومید شده بود، به یاری جنگجویان قبایل وزیریه هند بریتانیایی تهاجم پنجمی را سازماندهی کرد و توانست بر نیروهای خسته و فرسوده امیر حبیب‌الله که به شدت با کمبودهای تدارکاتی رو به رو بودند، پیروز گردد. در این پیوند در ص. 76 کتاب «تاریخ سکوت می‌شکند: نادر چگونه به پادشاهی رسید؟» می‌خوانیم: «... نادر، در عین زمان حاجی محمد اکبر یوسفی قونسل پیشین بمبئی را با مکتوب مفصلی عنوانی دینس بیری سکرتر امور خارجه حکومت هند که با حاجی سابقه شناسایی داشت، به سمله فرستاد و نامه خصوصی بی‌گناه به دست او به نام همفریز داد تا در رساندن مکتوب و اجرای مطالباتش مساعدت نماید. نادر در این نامه محرمانه تاریخی 18 سپتامبر 1929 که به نام سند شماره اف-40 مربوط امور خارجی سال 1929 در آرشیو ملی هند موجود است، چنین اظهار می‌کند:

«اگر حکومت هند به قبایل آن سوی سرحد اجازه ندهد که به او کمک و معاونت نمایند، هرگز کامیاب نخواهد شد و افغانستان دچار هرج و مرج و تباهی خواهد گردید. به طوری که حاجی محمد اکبر جریانات را به صورت مفصل به شما شرح خواهد داد، به وجود آمدن یک حکومت قوی و مستقر در افغانستان سراسر به مفاد دولت بریتانیا بوده منجمله امتیازات زیر را برای شما تامین خواهد کرد:

1- روابط نزدیکتر بین افغانستان و بریتانیا

2- کاهش نفوذ روسیه

3- جلوگیری از تبلیغات اشغال‌انگیز و مخالفانه در هند

4- ساختمان خط آهن چمن-قندهار و هرات-کابل توسط بریتانیا

5- روابط با قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت بریتانیا مساعد باشد

6- افغانستان با وصف استقلال! کمک مالی بریتانیا را مانند گذشته خواهد پذیرفت...»-گ.

23. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند 25895، پرونده ویژه 1، کارتن 897، برگ 21.

رخدادهای آینده نشان دادند که نادر خان مساعی بسیاری به خرج داده بود تا شیر آقا [مجددی-گ]. رهبر مذهبی غلزایی ها، به او ببینند. نفس گفتگوها در ماه اپریل 1929 میان نادر خان و سران غلزایی را شاه ولی خان در «یادداشت های خود» تایید می نماید.^{۲۴}

نادر، با همه دشواری ها، توانست مقارن با میانه های ماه می همین سال با شیر آقا به تفاهم برسد. با این کار، مدعی تاج و تخت افغانستان توانست پشت جبهه سپاهیان خود را در پیکار پیش رو بر سر کابل ایمن سازد.

به تاریخ 15 ماه می دسته های او بار دیگر به وادی لوگر که باشندگان آن در برابر «امیر» حبیب الله به پا خاسته بودند، سرزیر شدند.^{۲۵}

به تاریخ 18 ماه می 1929 هنگامی که لشکرهای سلیمان خیل سرگرم پیگرد امان اله بودند، شیر آقا نادر را امیر نو افغانستان خواند و از قبایل پشتون خواست تا از او پشتیبانی نمایند.

بر پایه اطلاعات سازمان اطلاعات نظامی شوروی باشندگان جنوب افغانستان با این فراخوان خوشتندارانه برخورد نمودند. چیزی که به نادر اجازه نداد در همان ماه تهاجم به سوی کابل را آغاز نماید و پس از یک رشته نبردهای کوچک در کتل التیمور ناگزیر گردید بار دیگر عقب نشینی نماید.^{۲۶}

نادر هنگام تدارک دومین تهاجم خود بر کابل که قرار بود به تاریخ 27 ماه جون به راه بیفتد، شکست از این هم بزرگتری خورد. بچه سقاء هم با بهره گیری از لحظه مناسب بر دشمن پیشدستی کرد و در اواخر ماه می شاه ولی خان را از گردیز بیرون راند. سرنوشت نبرد بر سر این شهر را درست مانند مورد امان الله در هنگام محاصره شهر غزنی تهاجم همزمان سپاهیان بچه سقاء و لشکرهای سلیمان خیل و متحدان آن ها رقم زد.

حمایت شیر آقا از نادر نتوانست جلو این قبایل جنگجوی غلزایی را از حمله بر نادر بگیرد و سر انجام نادر باز هم ناگزیر به عقب نشینی گردید.^{۲۷}

تا تابستان 1929 میان نیروهای بچه سقاء و نادر خان به گونه متناوب درگیری روی می داد که در این درگیری ها سپاهیان کابل که بهتر مسلح بودند، پیروز از میدان بیرون می شدند. بی آن که حریف را بگذارند سر از نو وارد وادی لوگر گردد. این گونه در کشور بن بست رونما گردیده بود.

²⁴. شاه ولی، ص. 62.

²⁵ فیض حمد کاتب، ص. 129.

²⁶. بایگانی دولتی نظامی روسیه، پرونده ویژه 1، کارتن 897، برگ 21

²⁷. همان جا برگ 22.

نادر نمی توانست به میدان عملیاتی برای تهاجم به کابل برآید و حریف او هم نمی توانست به جنوبی رخنه نماید - جایی که نیروهای اصلی قبایل مرزی وفادار به نادر متمرکز گردیده بودند.

در ماه اگوست هر دو حریف تصمیم گرفتند، به این وضع پایان ببخشند. در آغاز این ماه حکومت کابل تلاش ورزید تهاجم همزمانی را از غزنی (با نزدیک به سه هزار سپاهی) و از وادی لوگر (با چهار هزار سپاهی) سازمان دهد تا راه های نادر خان را از هند بسته و سپس جنگجویان جنوبی را در هم بکوبد. ضربه اصلی می بایستی در گام نخست بر منگل ها و جاجی ها که بیش از دیگران به نادر وفادار بودند، وارد می آمد.²⁸

در اواخر ماه اگست 1929 سپاهیان اعزامی از غزنی برای آغاز تهاجم در برابر منگل ها به گردیز رسیدند. سید محمد - فرمانده پادگان غزنی - گردیز (که تا پنج هزار سپاهی زیر فرمان داشت) تلاش ورزید تا پیش از تهاجم اصلی نادر خان را اسیر بگیرد - چیزی که همه عملیات را بر هم زد.

سران منگل با وعده کمک در اسیر گرفتن نادر، دامی را پیشا روی او گستراند. در نتیجه، به تاریخ های 24-25 اگست سه گردان از سپاهیان کابل (نزدیک به 2.5 هزار نفر) از سوی منگل ها در ناحیه میرزکی نابود شدند.

نادر خان کوشید تا از این پیروزی سود جسته و دست به ضد حمله بیازد و گردیز را بگیرد. او همچنان کوشید به وادی لوگر ره بگشاید. مگر در نزدیکی است شهر سید محمد توانست نه تنها تهاجم لشکرهای قبایل مرزی را در هم بکوبد، بل نیز آن ها را شکست هم بدهد.

پردل خان - وزیر حربیه حکومت کابل که فرماندهی لوگر سپاهیان را بر دوش داشت، حمله پشتون ها را در ناحیه کتل التیمور به عقب زد.²⁹

این گونه، در اواخر اگست 1929 همزمان دو حمله با شکست رو به رو شد: در آغاز بچه سقاء شکست خورد و در پی آن تهاجم نام نهاد سوم جنگجویان قبیله ی پشتون به فرماندهی نادر خان به کابل به همین سر نوشت سر دچار گردید.

در ماه سپتامبر 1929 بچه سقاء و حواریون او بی آن که خطر کنند به جنوبی حمله نمایند، تصمیم گرفتند با سپاهیان خود مشرقی را بگیرند - جایی که محمد هاشم خان با بسیار دشواری توانسته بود از جمع قبایل بومی دسته های برزگی را تا (24 هزار رزمنده) ایجاد نماید.³⁰ افزون بر این، بدون کنترل خشن بر این استان ممکن نبود بازرگانی افغانستان با هند را تامین نمود. در باره اهمیت این استان برای

²⁸. گزارش ستاد حوزه نظامی آسیای میانه، شماره 16// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، کارتن 1805، برگ 141.

²⁹. همان جا، بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند 25895، پرونده ویژه 1، کارتن 897، برگ های 22-23.

³⁰. فیض محمد کاتب، ص. 213.

حکومت کابل آن فاکت گواهی می دهد که بچه سقاء به حومه جلال آباد 5-6 هزار سپاهی را به فرماندهی برادرش حمیداله گسیل داشته بود.

بیرون بردن چنین نیروهای بزرگی از خطوط دفاعی کابل اشتباه بزرگی بود. مگر «امیر» حبیب اله دست به چنین خطری زد. مشرقی تقریباً بدون جنگ از سوی سپاهیان زیر فرمان حمیداله تصرف گردید. خوگیانی ها به رهبری قیس خان دسته های هاشم خان را هنوز پیش از رسیدن سپاهیان کابلی سرکوب نموده بودند. حمید اله پس از گرفتن جلال آباد بخشی از سپاهیان خود را به مصاف قبیلۀ جاجی فرستاد.³¹

می توان گمان برد که بچه سقاء می خواست مشرقی را به تخته خیزی برای وارد آوردن ضربه بر نیروهای نادر خان هم از جناحین و هم از پشت جبهه، مبدل سازد. مگر، زمان برای چنین حمله یی را فرو گذار کرد. در ماه سپتامبر بسیاری از قبایل غلزایی افغانستان جنوبی [مخاصم با نادر-گ.] به هند کوچیده بودند. این در حالی بود که در نوار قبایل «آزاد» استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی جمع آوری خرمن ها پایان یافته بود.

با آن که حریف توانسته بود برای چندی نادر خان را از میدان بازی دور نماید، زمینه سر باز گیری برای او از جمع لشکرهای پتان های [آن سوی مرز-گ.] در گام نخست از جمع وزیری ها و مسعودها [در پیوند با پایان یافتن جمع آوری خرمن ها-گ.] بس مناسب و مساعد گردیده بود.

بچه سقاء طی دوره نبرد با نادر خان ناگزیر گردیده بود، همه ذخایر مهمات در کابل را به مصرف برساند و خزانه کابل به ته کشیده بود.³² ارتش او تلفات سنگینی دیده بود. این گونه شمار نفرات و آمادگی رزمی آن ها به پیمانۀ چشمگیری افت داشت. رژیم امیر حبیب الله به خاطر تاراجگری ها، سر باز گیری ها و خشونت ها نه تنها مورد تنفر و انزجار بخش بیشتر پشتون ها، بل نیز باشندگان شمال کشور قرار گرفته بود.

در یک سخن، در آستانه پیکار تعیین کننده بر سر کابل، حکومت منابع کافی نداشت و محبوبیت آن در میان مردم (از جمله در میان باشندگان کابل) پایین آمده بود. از این رو، به دشوار می توانست در برابر فشارهای فزاینده دسته های پشتونی به فرماندهی نادر بیستد. شکست بچه سقاء را پویایی موثر استخبارات نادریه که مدارک دقیق را در باره نیروها و برنامه های حریف گزارش می داد، تسریع بخشید. جاسوس نادر خان در شهر پیشاور - بازرگانی به نام حکیم به گونه منظم از کابل از آدم های خود پیام های رمزی رادیویی در باره اوضاع در کابل به دست می آورد. در پهلوی این، در درون سرویس اطلاعاتی «امیر» حبیب اله یک اجنت شاه ولی خان کار می کرد.³³ در نتیجه، نادر خان بسیار به خوبی در باره اوضاع در اردوگاه دشمن آگاهی داشت و مترصد زمان مناسب برای تهاجم به کابل بود.

در میانه های ماه سپتامبر 1929 لحظه دیر رس فرا رسید: پتان ها از نوار «آزاد» قبایل هند بریتانیایی آغاز به سرزیر شدن به افغانستان نمودند. به اردوگاه نادر خان 3.5 هزار وزیری و مسعود آمدند و اچکزایی های هند بریتانیایی نیز به استان قندهار به هم قبیلۀ بی های خود یوستند. به گمان بسیار، این قبایل مرزی اقدامات خود را مدت ها پیش از گذشتن از خط دیورند، هماهنگ ساخته بودند. در این پیوند، منطقی خواهد بود، گمان بزنیم که نادر خان و هواداران او در چهار چوب یک برنامه اقدام نموده بودند.

31. یکی از لغزش های بزرگ امیر حبیب اله کلکانی بخشودن مالیات بود که منجر به ته کشیدن خزانه گردید. در این زمینه، سخنان

داکتر باستانی پاریزی بس به جا است. نش به: تاریخ و زبان در افغانستان، نوشته نجیب مایل هروی، ایران.

32. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند 25895، پرونده ویژه 1، کارتن 897، برگ 23.

33. استیوارت، آتش در افغانستان، متن انگلیسی، ص. 572.

برای قبایل قندهار رسیدن هم قبیله بی‌ها از هند بریتانیایی همچون آثری بود برای خیزش همگانی در برابر بچه سقاء. نیروهای متحده اچکزایی و نورزایی دژ «قلعه جدید» را گرفتند و پادگان آن را تصرف کردند. سپاهیان کابلی تلاش ورزیدند شورشیان را در حومه قندهار در هم بشکنند مگر، ناگزیر گردیدند با شتاب عقب نشینی نمایند. چون یگان‌های متشکل از پشتون‌های بومی به آنان خیانت نموده بودند. پس از چندی، خیزش‌ها شکل سراسری را به خود گرفت و حتا قبایل غلزایی به آن پیوستند.

اداره مرکز استان قندهار که نیز در آن شورش باشندگان در برابر «شمالی‌ها» آغاز شده بود، از سوی جنگجویان قبایل بومی پشتون (که شمار آنان به بیش از دوازده هزار نفر می‌رسید)، گرفته شد.

تلاش‌های بچه سقاء مبنی بر ارایه کمک به پادگان‌های غزنی و مقر به شکست انجامید. آن‌گاه او ناگزیر گردید سه هزار نفر دیگر را برای شکستادن محاصره پادگان قندهار بفرستد که با این کار، نیروهای دفاعی پایتخت را بیش از پیش تضعیف نمود.^{۳۴} این بود که فرصت مناسب برای تهاجم نیروهای نادریه به کابل فرا رسید.

به تاریخ 25 سپتامبر 1929 نزدیک به چهارده هزار جنگجوی قبایل مرزی پشتون هماهنگ با برنامه از پیش ریخته شده پا به میدان کارزار سرنوشت‌ساز در برابر سپاهیان «امیر» حبیب‌الله نهادند. روشن است هدف عمده آن‌ها گرفتن کابل بود. مگر، عملیات را که شاه ولی خان پیش می‌برد، در وادی لوگر متوقف گردید.

در اسناد استخبارات شوروی آمده است که نیروهای نادر خان در این وادی گیر کرده بودند. با این کار، تایید می‌گردید که در پشت جبهه او گروهبندی نیرومند بچه سقاء در گردیز (نزدیک به 3.8 هزار نفر با توپخانه) و در قندهار (پنج هزار نفر) در مشرقی (پنج هزار نفر) مانده بود. این‌گونه، تهاجم به کابل امر بس‌پر خطری بود.

در آغاز، از طریق وادی لوگر به پایتخت تنها دسته سه هزار نفری وزیر و مسعودها دست به تهاجم زدند و بقیه یازده هزار جنگجوی پشتون امنیت پشت جبهه نیروهای پیشتان را تامین می‌کردند.^{۳۵}

به تاریخ 2 اکتبر 1929 دسته‌های وزیر و (به فرماندهی الله نواز خان) و مسعودها به لوگر رسیدند و آغاز به پیشروی به سوی کابل نمودند. نبرد سهمگینی با گروهبندی بچه سقاء که از پیش در مواضع استوار سنگر گرفته و از پشتیبانی توپخانه سنگین بهره‌مند بودند، در انتظار آنان بود. روشن است از این دیدگاه، نیروهای بچه سقاء نسبت به نیروهای نادریه برتری و دست بالا داشتند. در چنین وضعی، شانس پیروزی پشتون‌ها نزدیک به صفر بود.

با این‌هم، مقارن با تاریخ 5 اکتبر گروهبندی لوگر «امیر» حبیب‌الله [ناگهانی-ک]. سرکوب گردید و دسته‌های قبایل پشتون به سنگرهای نزدیک به کابل دست یافتند. دلیل چنین پیروزی در حشاش شاه ولی خان، پیوستن فرمانده بخش بزرگی از سپاهیان کابلی در لوگر - جنرال محمد عمر خان به اردوگاه نادریه بود. یگان‌های وفادار به او (نزدیک به چهار هزار نفر) نیز به پیروی از وی به شاه ولی خان پیوستند. تنها سربازان و افسران کوهدانی (تاجیک‌ها) به فرماندهی پردل خان (نزدیک به دو هزار نفر) تلاش ورزیدند در برابر مهاجمان دست به مقاومت بیازند.^{۳۶} این دسته با از دست دادن بیش از نیمی از سربازان خود نه تنها نتوانست به کابل بیابد، بل نیز زیر تهدید نابودی کامل ناگزیر بود به کوهدامن عقب نشینی نماید.

³⁴. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند 25895، پرونده ویژه 1، کارتن 897، برگ 24.

³⁵. یادداشت بوریاچنکو - مسوول بخش افغانستان دفتر هفتم ستاد حوزه نظامی آسیای میانه، «در باره رخدادها در افغانستان»، تاریخی

8 اکتبر 1929 // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، کارتن 1806، برگ 171.

³⁶. گزارش ستاد حوزه نظامی آسیای میانه، شماره 17، «افغانستان - وضعیت سیاسی»، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی

روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، کارتن 1806، برگ 165.

این گونه، بچه سقاء از پشتیبانی نیروهای اصلی خود برای دفاع از پایتخت طی دو، سه روز محروم گردید. در سنگرهای پیرامون کابل تنها 1.5 هزار سپاهی زیر فرمان او مانده بود. همچنان هفت صد سپاهی گارد خاص که به پاسداری از ارگ می پرداختند، به او وفادار بودند. با این هم، بچه سقاء به رغم فاجعه بی که در راه بود، بر آن شد تا پای جان برزمد.

بامداد ششم اکتبر دسته های وزیرری و جدران به فرماندهی شاه ولی خان با بهره گیری از پیروزی، آغاز به پیشروی به سوی کوه استراتیشیک شیر دروازه نمودند. سنگرهای این کوه، کلید دفاعی کابل بودند. نادر خان به خاطر گرفتن این کوه برای پشتون ها بزرگترین جایزه را به عنوان پاداش به مبلغ یک میلیون افغانی وعده سپرده بود. این در حالی است که جایزه گرفتن ارگ را هفت صد هزار افغانی تعیین نموده بود.³⁷

در جریان روز، وزیرری ها و جدران ها چندین بار به این کوه یورش بردند. مگر پس زده شدند. روز دیگر نیروهای تازه نفسی برای شاه ولی خان از راه رسیدند و شمار نیروهای او به هشت هزار تن رسید. او توانست با این نیروها اوضاع را به سود خود بچرخاند: نبردها دیگر بر سر بلندی های نزدیک ارگ رسیده بود. شب هنگام هشتم اکتبر لشکرهای پشتون کوه شیر دروازه را گرفتند: خط دفاعی کابل در هم شکست و قبایل مرزی وارد شهر شدند. دیگر مقاومت سودی نداشت و بامداد هشتم اکتبر 1929 بچه سقاء به سپاهیان خود فرمان داد تا پایتخت را ترک گویند و خود با گاردش (به تعداد چهار صد نفر) به پدافند از ارگ پرداخت.³⁸

به تاریخ دوازده اکتبر او توانست شب هنگام در گیر و دار نبردهای سهمگین از دژ محاصره شده ارگ که روز دیگر تسلیم شد، بگریزد.³⁹ بایسته است نشانه های کرد که به رغم همه دستورهای جدی نادرخان، کابل به گونه بس خشونتباری از سوی قبایل پشتون به تاراج رفت. آن ها تنها به سفارت های شوروی و ایران دست نزدند.⁴⁰ دیگر همه نمایندگی های دیپلماتیک دفاتر دولتی و نیز خانه های باشندگان شهر به گونه بی به تاراج رفت که حتا تار و سوزن هم برای شان نماند. این یک عادت بس ناپسند سده بی کوهنشینان بود که پیروزمندان به آنچه که دست می یافتند، آن را غنیمت می شمردند.

به تاریخ پانزدهم اکتبر 1929 نادر [سوار بر اسپ سپید-گ.] به کابل آمد و سران قبایل مرزی پشتون در همان روز او را با نام نادر شاه به عنوان پادشاه افغانستان برگزیدند. هر چه بود، پس از این رخدادها جنگ داخلی در افغانستان هنوز به پایان نرسیده بود. در چاریکار بچه سقاء آغاز به جمع آوری بازمانده های ارتش خود برای ادامه مقاومت در برابر نادر کرد. طی چند روز او توانست نزدیک به پنج هزار نفر گرد بیاورد. با چنین نیرویی بچه سقاء می توانست دشمن سرسخت و خطرناکی برای نادر به شمار برود.

نادر برای از میان بردن بچه سقاء از باشندگان کوهستان و کوهدامن خواست تا بچه سقاء را به دست او بسپارند. در غیر آن، «باشندگان این نواحی را تهدید به سرکوب و نابودی کامل کرد».⁴¹

به هر رو، هر چه بود، در سر انجام کار، بچه سقاء ناگزیر گردید به نادر تسلیم شود و همراه با تنی چند از حواریونش به تاریخ یکم نوامبر 1929 در کابل به دار زده شد و این گونه، بر جنگ سهمگین داخلی سال های 1928-1929 در افغانستان نقطه خونیینی (مگر نه نقطه پایانی) نهاده شد.

در رویدادهای این سال ها، پشتون ها نقاط ضعف و قوت خود را آشکارا به نمایش گذاشتند. مگر یک بار دیگر ثابت ساختند که قبایل مرزی دو سوی دیورند فاکتور تعیین کننده بی در کشاکش های سیاسی- نظامی درونی افغانستان هستند.

³⁷ بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند 25895، پرونده ویژه 1، کارتن 897، برگ 25.

³⁸ همان جا، برگ 25.

³⁹ کارگون، تاریخ افغانستان، مسکو، 2004، ص. 215.

⁴⁰ پانین، روسیه شوروی و افغانستان، 1919-1929، مسکو، 1998، ص. 212.

⁴¹ بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، کارتن 1806، برگ 165.

پیروزی آن‌ها در جنگ داخلی از دیدگاه ما از بسیاری جهات از پیش تعیین شده بود. چون نیروی جنگی قبایل پشتون در آن برهه بیش تر از امکانات سپاهیان دولتی بود. این امر به ویژه هنگامی آشکارا هویدا گردید که قبایل پشتون هند بریتانیایی و افغانستان نیروهای خود را بسیج ساختند. مشارکت وزیری ها و مسعودها هنگام گرفتن کابل، نمونه روشن آن بود. استعداد نظامی و تجربه بزرگ سیاسی نادر خان و هوادارانش تنها شکست محتوم بچه سقاء را تسریع بخشید.^{۴۲}

⁴². شماری از کارشناسان تاریخ نظامی، دلایل شکست امیر حبیب الله را چنین بر می شمارند:

- 1- در بازی بزرگ دو ابر قدرت، در برهه مورد نظر، امان الله خان و نادر خان دو مهره و بازیگر اصلی تخته شطرنج افغانستان بودند که اولی از پشتیبانی شوروی و دومی از پشتیبانی بریتانیا برخوردار بود. حبیب الله در این بازی، بازیگر تصادفی بی بیش نبود. درست عدم پشتیبانی یکی از این دو ابر قدرت از دولت او، از دلایل اصلی شکست او به شمار می رود. چه، هیچ دولتی بدون پشتیبانی خارجی نمی تواند در افغانستان بر سر پا بیستد. البته، انگلیسی ها توانستند ماهرانه از نیروی او برای از پا درآوردن امان الله خان بهره برداری نمایند. وانگهی خود او را بسیار زود از میدان بدر کردند.
- 2- با توجه به این که شوروی ها بنا به یک رشته دلایل، از جمله مسایل آسیای میانه و هندوستان، به حاکمیت ملی گرایان پشتون تبار در افغانستان ذینفع بودند (و هستند)، روشن است تحکیم حاکمیت امیر حبیب الله تاجیک تبار به سود آن ها نبود و به همین دلیل هم از او پشتیبانی نکردند. سنجش شوروی ها بر این بود که هر دولت ملی گرای پشتون، بگذار حتا اگر از سوی انگلیسی ها هم روی کار بیاید، در سر انجام به محض تحکیم یافتن پایه های قدرت آن به دلیل مساله پشتون های آن ور خط دیورند، به سود شوروی خواهد بود. گذشت زمان درستی این دیدگاه را در دوره های ظاهر شاه و داوود خان تایید می نماید.
- 3- روشن است نادر خان با تکیه به نیروهای پشتون افغانی با توجه به همچشمی ها و رقابت های درون قبیله بی از جمله رقابت های تاریخی درانی ها و غلزایی ها و پشتیبانی عشایر سلیمان خیل (به ویژه احمد زایی) از حبیب اله خان کلکانی، نمی توانست به پیروزی دست یابد. تنها وارد شدن قبایل وزیری و مسعود هند بریتانیایی با کارگردانی انگلیسی ها زمینه را برای پیروزی او فراهم آورد.
- 4- با توجه به این که هدف راهبردی شوروی ها در آن برهه، مسلح ساختن قبایل مرزی پشتون (و در نتیجه، زمینه سازی برای خیزش آن ها در برابر بریتانیا در هند) و راهیابی به گستره مرزی بود، این کار تنها با دامنه یابی جنگ داخلی و آشوب ها در افغانستان و گسترش نبردها در سراسر گستره مرزی ممکن بود. در صورت استحکام یافتن دولت حبیب الله، چنین چیزی ممکن شمرده نمی شد و برعکس با استحکام این دولت، خطر مداخله آن به آسیای میانه، بنا به علایق آیینی، تباری و فرهنگی زیر درفش جهاد در برابر «شوروی های کافر» بیشتر بود.
- 5- بزرگترین لغزش راهبردی امیر حبیب الله خان کلکانی در بعد داخلی، ناتوانی او در متحد ساختن تاجیک ها و هزاره ها بر شالوده فرهنگ و زبان دری شمرده می شود. هرگاه او موفق به این کار می شد (که امکان آن با توجه به موجودیت تعصبات مذهبی در میان هر دو طرف، بسیار کم بود) می توانست همچنان پشتیبانی از بیک ها، ترکمن ها، ایماق ها و دیگر باشندگان شمال را نیز جلب کند.
- 6- سر انجام، با توجه به این که خطر آلمان در اروپا هم امپراتوری بریتانیایی کبیر و هم شوروی را تهدید می کرد، منافع مشترک شوروی و بریتانیا ایجاب می کرد تا این دو امپراتوری در برابر خطر فزاینده آلمان با هم نزدیک شوند. یکی از زمینه های نزدیکی درست مساله افغانستان بود.

بخش بیست و دوم

خون های تازه بر زمین نوار قبایل «آزاد»

بخش بیست و سوم

توطئه نبی خان

بخش بیست و چهارم

واپسین پیروزی نادر خان

بخش های زیر ترجمه:

جلد دوم

بخش بیست و پنجم

درد سر افغانستان و شوروی

بخش بیست و ششم

اوج شکوه فقیر ایبی

بخش بیست و هفتم

ماجرای جوی پیرو شامی: نخستین عملیات سرویس هاس اطلاعاتی رایش سوم در گستره قبایل پشتون

بخش بیست و هشتم

عملیات با رمز «امان الله» و «تبت»

بخش بیست و نهم

بحران اعتماد سال های 1940-1941 در آسیای میانه

بخش سیم

سال های پر دلهره

بخش سی و یکم

مهانان ناخوانده در کابل

بخش سی و دوم

هند بریتانیایی در تیر رس شبکه اطلاعاتی کشورهای محور

بخش سی و سوم

شکت عملیات «آتشخوار»

بخش سی و چهارم

درد سر اگریمان (اعتماد نامه هینتگ)

روشن است، برای پیشگیری از رخنه آلمانی ها در افغانستان، روی کار آوردن یک دولت بالنسبه نیرومند و با ثبات، بگذار هر چند هم هوادار بریتانیا به سود روسیه شوروی بود. از این رو، توافق مسکوت و امضاء نشده بی بر سر روی کار آوردن نادر خان میان دو ابر قدرت وقت، بیرون از تصور نیست. -گ.

بخش سی و پنجم

بیر برای پرش آماده می شود

بخش سی و ششم

ضربه در هم کوبنده بر شبکه جاسوسی کشورهای محور در افغانستان

بخش سی و هفتم

ناکامی ارتش آلمان در برپایی پل هوایی میان باکو و وزیرستان

بخش سی و هشتم

کابل - 42، بازی در دو جبهه

بخش سی و نهم

لشکر کشی نافر جام به بخارا

بخش چهلم

اتحاد دیپلمات ها و اطلاعات چیان در جنگ پنهانی در کابل

بخش چهلم و یکم

خیزش قبایل پشتون و ناکامی رایش سوم در بهره برداری از آن

بخش چهلم و دوم

ابی لوگ (پایان سخن) مسکو

بخش چهلم و سوم

سخن آخر مولف

ملاحظات

پیوست ها

یادداشت گزارنده:

شاید کشور خداد ما تنها کشور گیتی باشد که گزارنده بی به «جرم» ترجمه به باد ناسزا و دشنام گرفته می شود و آماج خدنگ های زهر آگین نکوهش و سرزنش قرار می گیرد. روشن است رسالت گزارندگان آن است تا با کمال امانت، کار ترجمه را به انجام برسانند. در غیر آن، هر گاه به میل خود سیاه را سفید و سفید را سیاه بنویسند، ترجمه شان ارزشی نخواهد داشت. به ویژه هر گاه سخن از ترجمه های دقیق آثار تاریخی در میان باشد. روی سخن من با آن گروه از خوانندگان گران ارجی است که این کمترین را به «گناه» نوشتن «بچه سقاء» در متن ترجمه به جای امیر حبیب الله خادم دین رسول الله - به تازیانه تقمید بسته اند. خدمت این سروران باید به عرض برسانم که یک بحث این است که هر گاه در کدام جا در نوشته های خودم چنین چیزی را دیده و به باد نکوهش می گرفتند، می گفتیم، درست می فرمایید. باید نام رسمی یک پادشاه گرفته شود. نه نامی که در میان عوام معروف است. مگر اگر سر و کار ما با آثار ترجمه شده باشد، در آن صورت هیچ گزارنده بی حق ندارد متن اصلی کتاب به زبان خارجی را تحریف کند و در آن دخل و تصرف نماید. در مورد مشخص کتاب دست داشته، هر گاه نویسنده (به ویژه در مواردی که از اسناد آرشیوی مطالبی را برداشت نموده است) نام امیر حبیب الله خان - را بچه سقاء نوشته است، من چه می توانم بکنم؟. دقیقاً نویسنده کتاب هم نمی تواند در زمینه کاری بکند یعنی متن اسناد تاریخی را دستکاری نماید. وظیفه من تنها ترجمه است و بازتاب دقیق همه آنچه که در متن اصلی آمده است. برای مثال، نویسنده کتاب در جایی به نقل از یک گزارش محرمانه که سند آن در آرشیف نظامی دولتی روسیه قید باشد، نویسنده و گزارنده چگونه می توانند متن یک سند آرشیفی را تغییر بدهند؟

از سوی دیگر، نمی دانم چرا در برابر کاربرد بچه سقاء این همه حساسیت نشان داده می شود. از سویی، سقایی پیشه بی است از پیشه های پسندیده در کشور مانند بافندگی، ریسندگی، آهنگری، رویگری، برزگری، چوپانی، مسگری، زرگری و ... از دیدگاه مذهبی هم به مصداق این وجیزه که «آب دادن ثواب دارد»، نه تنها کار زشت نه، بل که کار و پیشه بی بس نیکویی هم است. مگر، نه این است که لقب حضرت ابوالفضل عباس - پسر علی و نوه پیامبر - سقاء دشت کربلا است و حتا در تکایا، خانه هایی به نان سقاء خانه هست که مردم در آن بند بسته می کنند. این امر نه تنها در مرثیه خوانی ها بل نیز در سرودها ره یافته است. چنان چه می سرآیند: «به خدا رفته بودم سقاء خانه دعا کنم»!

از سوی دیگر، پدر امیر حبیب الله - خادم دین رسول الله به روایت روانشاد استاد خلیلی در کتاب وزین عیاری از خراسان؛ در جنگ دوم افغان یا مشکش به زخمی های جنگ آب می رسانید و در اثر همین نیکو کاری در میان مردم به «سقای شهیدان» شهرت یافته بود که از همین رو پسرش را بچه سقاء می خواندند.

به هر رو، از دیدگاه من پسر سقای شهیدان بودن نه تنها ننگ و عار، بل مایه افتخار هم است. از این رو خرده گیری بر یک مترجم در زمینه شاید سزاوار نباشد. تنها یک موضوع می ماند و آن این که مخالفان امیر حبیب الله کلکانی وی را به گونه تحقیر آمیز بچه سقا می گفتند. این بک بحث شخصی است. هیچ کسی حق ندارد کس دیگر را به خاطر پیشه پدرش تحقیر و اهانت کند و این دیگر بیشتر جنبه اخلاقی دارد تا بار تاریخی. حال اگر کسی از سروران گرامی بخواهد در زمینه بحث علمی نماید، با کمال میل دیدگاه های شان را می خوانم. در غیر آن از گردانندگان سایت های انترنتی خواهشمندم نوشته های آهانت آمیز و دشنام دهی و ناسزا گویی را در زمینه اجازه ندهند.



admin@vatandar.at

مدیر مسوول: دیپلوم انجنیر عمر محسن زاده

صاحب امتیاز: انجنیر نجیب یوسفی

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد